

بررسی تطبیقی تصویر آفرینی در وصفیات خلیل مطران و قآنی شیرازی

دکتر محمود رضا توکلی محمدی*

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه قم

مریم زارعی**

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به بررسی، تحلیل و تطبیق توصیفهای خلیل مطران و قآنی شیرازی از جلوه‌های مختلف طبیعت در اشعارشان می‌پردازد و در نهایت به این مهم دست می‌یابد که هر دو شاعر از طبعی لطیف، گفتاری شیرین و ذوقی سرشار و قدرتی شگفت در وصف طبیعت برخوردارند. برخی از توصیفات طبیعت در دیوان دو شاعر رنگی از اشرافیت دارد و به نظر می‌رسد که مطران در توصیف برخی از عناصر طبیعت از ادبیات فارسی و قآنی از ادبیات عربی تأثیر گرفته است؛ این امر بویژه در تلمیحات و صنایع لفظی و بدیعی بخوبی خود را نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، شعر، وصف، خلیل مطران، قآنی شیرازی.

۱. مقدمه

امروزه در قلمرو ادبیات، ادبیات تطبیقی بخش مهمی از پژوهش‌های ادبی جهان را به خود اختصاص داده است. در میان این پژوهشها بویژه در زبان و ادبیات فارسی و عربی آثار قابل تأملی وجود دارد که به‌دلیل پیوند عمیق و طولانی مدت میان دو فرهنگ فارسی و عربی، تحلیلها و نتایج ارزشمندی را به جای گذارده است. این‌گونه پژوهشها با اهداف و انگیزه‌های متفاوتی صورت گرفته است که از مهمترین آنها می‌توان به تأثیر و تأثر آثار گوناگون ادبی در این دو زبان اشاره کرد؛ چرا که با نگرش تاریخی به این دو زبان و فرهنگ، می‌توان پیوندها و روابط عمیق و محکمی را جستجو کرد. «ادبیات تطبیقی به‌طور خلاصه، بررسی ادبیات ملی و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر؛ چگونگی این ارتباط و تاثیرپذیری آنها از یکدیگر است» (ند، ۱۳۸۰: ۱۰). ادبیات تطبیقی در حال حاضر یکی از مهمترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان به‌شمار می‌رود و تحقیقات مربوط به آن را در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند (قریباش، ۲۰۰۶: ۳۸).

این‌گونه مطالعات منحصر به ادبیات نیست

مطالعه تطبیقی میان ادبیان نیز انجام می‌گیرد... معنای این سخن آن نیست که باید رابطه شخصی میان ادبیان وجود داشته باشد، بلکه همین که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته است و ادبیان آنچا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند، کفایت می‌کند (ند، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۴).

۱-۱ بیان مسئله

وصف از دیرباز یکی از مهمترین مضمونهای شعری بوده که در قرون سوم تا پنجم هجری در میان شاعران زبان فارسی و عربی اقبال قابل توجهی یافته و بعد از آن نیز همیشه به عنوان یکی از مضمونهای مهم شعری، جایگاه خود را در ادبیات فارسی و عربی حفظ نموده است؛ از جمله این شاعران می‌توان به خلیل مطران و قاآنی شیرازی اشاره کرد که دو تن از بزرگترین شاعران این عرصه در ادبیات عربی و فارسی هستند. خلیل مطران از شاعران معاصر عرب و از نخستین ساربانان قافله نوآوری در شعر معاصر عربی به‌شمار می‌رود که او را در وصف و سروden اشعار توصیفی، همسنگ ابن رومی از شاعران برجسته عصر عباسی دانسته‌اند. قاآنی شیرازی از بزرگترین قصیده‌سرایان دوره قاجاریه در ادبیات فارسی نیز چنین جایگاهی را در وصف طبیعت

بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و قاآنی شیرازی

دارد به گونه‌ای که نام وی همواره با توصیفات و تصاویر خلاق و شگفت‌انگیزش از طبیعت همراه است. با توجه به جایگاه دو شاعر در ادب فارسی و عربی از یک سو، و شهرت و چیرگی آنها در فن وصف از سوی دیگر، پژوهش در صدد است تا به بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات این دو شاعر بپردازد. شیوه کار نیز بر اساس مکتب تطبیقی امریکایی است و در عین حال تلاش شده تا شباهتها یا تفاوت‌های تأثیرگذار دو شاعر نیز بیان شود.

۱-۲ پیشینه پژوهش

در مورد خلیل مطران و قاآنی کارهای پژوهشی چندی صورت گرفته که از این جمله است: عطوی فوزی (د.ت) در کتاب خود «خلیل مطران شاعر الاقطار العربیة»: نویسنده در این کتاب در کنار معرفی خلیل مطران و مضمونهای شعری وی، نیم نگاهی نیز به وصفیات او دارد.

یوسف خالد ابراهیم (۲۰۰۶) در کتاب خود «مغالطات فی حیاء خلیل مطران و شعره»: نویسنده در این کتاب به زندگی و شعر خلیل مطران پرداخته و به صورت مستقل به وصفیات او اشاره‌ای نکرده است. جحا میشال (۱۹۹۵) در کتاب خود «خلیل مطران باکورة التجديد فی الشعر العربي الحديث»: این کتاب نیز به بحث نوآوری مطران در شعر عربی اختصاص دارد.

rstگار فسایی منصور (۱۳۸۰) در کتاب خود «آشتی با قاآنی شیرازی»، و شفق مجید (۱۳۸۷) در کتاب خود «دیوان حکیم قاآنی شیرازی»، هم‌چنین ایلیا حاوی (۱۹۸۱) در کتاب خود «فن الوصف و تطوره فی الشعر العربي» و شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۷۵) در کتاب خود «صور خیال در شعر فارسی» به وصف و دگرگونی آن در شعر عربی و فارسی پرداخته‌اند ولی هیچ کدام از این آثار به صورت تطبیقی به بررسی وصفیات دو شاعر نپرداخته‌اند. در زمینه مقالات علمی پژوهشی نیز در مورد قاآنی فقط دو مقاله پژوهشی با نامهای «قاآنی شیرازی در مکتب بازگشت در دوره قاجار» به قلم مختار ابراهیمی، مجله عرفانیات در ادب فارسی، ش ۱۴ بهار ۱۳۹۲ و «سبک شعری قاآنی و تأثیرپذیری آن از ادبیات مصنوع مملوکی و عثمانی» به قلم محمدحسین فؤادیان و محمدرضا عزیزی، مجله سبک شناسی، ش ۶، زمستان ۱۳۸۸، که همان‌گونه که از نام دو مقاله پیداست در آنها به وصفیات دو شاعر یا بررسی تطبیقی آنها اشاره نشده است.

در مورد خلیل مطران بر خلاف قاآنی مقالات پژوهشی بیشتری نگاشته شده است که هیچ کدام از آنها به بررسی وصف در شعر وی مربوط نیست. تنها مقاله «خلیل مطران» مورد خلیل مطران، مقاله «بررسی تطبیقی نماد شیر در شعر نیما یوشیج و خلیل مطران» به قلم علی سلیمانی و فاطمه سلیمانی، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰ است که البته به بررسی وصف در شعر این شاعر بزرگ نمی‌پردازد. جایگاه ادبی خلیل مطران و قاآنی در ادبیات عربی و فارسی موجب شده است تا نویسندان و پژوهشگران، عرصه را در این مجال، گسترش بینند و از جنبه‌های مختلف به بررسی زندگی و شعر این دو شاعر برجسته پردازنند. با وجود این پژوهشها در اشعار خلیل مطران و قاآنی شیرازی هنوز پژوهشی انجام نشده است که به صورت مستقل به بررسی تطبیقی وصف در اشعار این دو شاعر پرداخته باشد.

۱-۳ ضرورت و اهمیت پژوهش

اگرچه هر کدام از این پژوهشها به نوبه خود بسیار ارزشمند و راهگشاست، از آنجا که با توجه به مطالعات نگارندگان، تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است که به بررسی تطبیقی وصف در اشعار خلیل مطران و قاآنی شیرازی پردازد، ضرورت پژوهشی در این زمینه بخوبی حس می‌شود؛ از این‌رو مقاله بر آن است تا پس از تعریف و بررسی وصف و اشاره مختصراً به زندگی این دو شاعر بزرگ به بررسی تطبیقی وصف طبیعت در اشعار آنان پردازد و در پی پاسخگویی به سوالات زیر برآید:

۱. وصف طبیعت در اشعار این دو شاعر چه موضوعاتی را در بر می‌گیرد؟
۲. چه شباهتها و تفاوت‌هایی میان وصف طبیعت در دیوان دو شاعر دیده می‌شود؟
۳. آیا می‌توان رنگی از تأثیرپذیری از قاآنی را در اشعار مطران مشاهده کرد؟

با توجه به این پرسش‌ها فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱. در اشعار دو شاعر مناظر زیبایی از وصف طبیعت در انواع مختلف آن مانند باغ و حیوانات و... مشاهده می‌شود.
۲. به نظر می‌آید وصف در دیوان قاآنی بیشتر به عنوان موضوعی مستقل مورد توجه است؛ ولی اشعار وصفی خلیل مطران بیشتر در دل مضمونهای دیگر آمده است.

۳. به نظر می‌آید شباهتها برخی توصیفات دو شاعر بیشتر از باب توارد است و نمی‌توان چندان قائل به تأثیرپذیری مطران در این زمینه از قاآنی بود.

۱-۴ زندگی خلیل مطران

خلیل بن عبده بن یوسف بن ابراهیم مطران، ملقب به «شاعر القطرین» (لبنان و مصر) و «شاعر الاقطار العربیه» در بعلبک لبنان در ژوئیه ۱۸۷۲- بنا بر قول برتر- در خانواده‌ای مسیحی- عربی، معروف به آل مطران دیده به جهان گشود (موسی، ۱۹۹۹: ۲۵). وی در خانواده‌ای اصیل و در محیطی آرام، پایبندی به آداب و سنتهای خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی را فراگرفت. پدرش عبده مطران، فردی متملک و تاجری سرشناس بود. مادرش ملکه الصباع فلسطینی الاصل بود که در شعر و ادب هم دستی داشت. دوران کودکی مطران در شهر بعلبک سپری شد. در کودکی علاوه‌ای شدید به سوارکاری داشت و به همین علت روزی به هنگام سوارکاری از اسب افتاد و استخوان بینی اش شکست و به همین علت نوعی گرفتگی در بینی و صدای او ایجاد شد (أدهم، ۱۹۴۰: ۶۴). ترس از تکرار شدن چنین حادثه‌ای باعث شد او را برای ادامه تحصیل به زحله بفرستند. چیزی نگذشت که در دانشکده به عنوان یکی از محصلان بسیار موفق شناخته شد. او در نثر نیز از قلمی شیوا و روان برخوردار بود به طوری که در آثار مشور او این روانی و سلاست به وضوح مشهود است (ناصر محسنی نیا، ۱۳۸۰: ۶). خلیل مطران، تنها به سروden شعر وجودانی و عاطفی اکتفا نمی‌کرد، بلکه او به حق شاعر حماسه، تاریخ و اجتماع بود و به جرأت می‌توان گفت در میان معاصرین نخستین کسی بود که ادبیات داستانی و حماسی را به شکل با شکوهی وارد شعر و ادب عربی کرده و در این راه بسیار موفق بوده است. شاید دلیل این موفقیت خلیل در زمینه شعر حماسی، تاریخی و داستانی، تاریخ‌دانی او باشد. مطران سرانجام در غروب یکی از روزهای سال ۱۹۴۹ رخت از این عالم بریست. در قاهره او را به خاک سپردند و در سال ۱۹۶۶ جسد مطران به زادگاهش بعلبک انتقال یافت.

۱-۵ زندگی قاآنی شیرازی

میرزا حبیب الله شیرازی، متخالص به «قاآنی» روز ۲۹ شعبان ۱۲۲۳ ه. ق در شیراز متولد شد. پدرش، میرزا محمد علی گلشن از طایفه زنگنه بود که در شیراز به دنیا آمد و همانجا پرورش یافته بود. قاآنی در هفت سالگی به مکتب رفت و یازده ساله بود که پدرش را از دست داد و با خانواده خود به فقر و تنگدستی افتاد. شاعر در ترجمه حالی که از خود نوشته گوید:

از نعیم دنیا جز فرش حصیر و قرص خمیری هیچ نداشت. احتیاجم بر آن داشت که خود پدر خویش شده راهی پیش گیرم. طریق اسلام شایسته دیدم. بی‌تشویق و تحریک احدهی به مدرسه بابله، که یکی از مدارس شیراز است، رفته حجره گرفته و به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبیعی موزون داشتم به یک دو فصیده فرمانروای فارس را بستودم، مرسوم قلیلی، که قوت لایموت شد مقرر داشت. به همان قناعت کردم و در تحصیل علوم چنان در آن سن همت را گرم جولان کرده که به سالی دو بر اقران پیشی گرفتم به نوعی که هر کس می‌دید شگفتی‌ها می‌کرد و با آنکه منظرم رشت بود در نظر همه زیبا شدم (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۳۳۲).

قاآنی در سال ۱۲۵۶ ه.ق. در سی و چهارسالگی در تهران همسر اختیار کرد ولی «یارش مار شد» و شاعر او را از نظر انداخت و «هم نفسی نو» برگزید. شاعر در سال ۱۲۷۰ به بیماری مالیخولیا و پریشان‌گویی مبتلا شد و روز چهارشنبه پنجم شعبان همان سال درگذشت. دیوان قاآنی بارها در تهران و تبریز و هندوستان چاپ شده است. قاآنی یکی از شاعران مهم دوره قاجار و یکی از شاعران صاحب سبک است که بهدلیل داشتن زبان خاص شعری، باید از حیث زبانی مورد توجه قرار گیرد. البته برخی معتقدند که قاآنی هرگز صاحب سبک خاص و مکتب مستقلی در شعر نبوده، بلکه تنها در روانی و شیرینی بیان، از معاصران خود ممتاز است.

۲. بحث

در میان غرضهای شعری «فن وصف» در عرصه ادبیات عربی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در اهمیت این غرض شعری، همین بس که برخی را اعتقاد بر این است که «وصف، ستون و پایه شعر است» (القیروانی، ۱۹۵۵: ۲۹۴) و تصویرگر آنچه در تیررس دیدگان نافذ شاعر قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که ذوق شاعر از دیده‌های خود تأثیر می‌پذیرد و با تخیل، تداعی معانی و اندیشه‌های مختلف به عالمی دیگر سوق می‌یابد. می‌توان مضمونهای وصف طبیعت در اشعار خلیل مطران و قاآنی شیرازی را در دو بخش طبیعت بیجان و طبیعت جاندار بررسی کرد. طبیعت بیجان شامل فصلهای چهارگانه (بهار، تابستان، پاییز و زمستان)، بوستاهای و گلهای، برف (ثلجیات)، درختها و میوه‌ها، باران و آبها و دیگر پدیده‌های طبیعت و طبیعت جاندار شامل پرندگان و

بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و فرانسی شیرازی

حیوانات است که برای هر کدام، نمونه های شعری زیبایی را در اشعار این دو شاعر توانمند می توان یافت.

۲-۱ وصف طبیعت بیجان

طبیعت بیجان، سهم وسیعی از وصف را در دیوان دو شاعر به خود اختصاص داده است و مظاهر گوناگون آن را در بر می گیرد. شاید بتوان فصل بهار را زیباترین مظهر و نمود طبیعت بیجان دانست که دو شاعر به آن پرداخته اند.

۲-۱-۱ فصل بهار

بهار جشن طبیعت است. با فرا رسیدن فصل بهار، روح دوباره در کالبد طبیعت بیجان و افسرده دمیده می شود و طبیعت لباس حیات بر تن می کند. شکوفه ها به آرامی خود را از میان ساقه های ترد و ظریف درختان بیرون می کشند و جوانه ها از میان خاکها جامه سبز به تن می کند، کوهستانها به گلستانی پر از گلهای وحشی رنگارنگ تبدیل می شود؛ چنانکه خلیل مطران تأثیر فصل بهار را در برانگیختن احساسات خویش و دیگران، این چنین توصیف می کند: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۲۸۵)

وَكَانَتْ رِبِيعًا لِي فَاقْوَتْ مَرَابِعِي مِنَ الْزَهْرِ وَ الشَّدُو الرَّخِيمِ الْمُرْجَعِ

«بهاری که چمن زارهایش از شکوفه و بوی خوش گلهای مرا قدرت می بخشید».

نیز گفته است: (همان، ج ۱: ۴۶۹)

هَذَا الرَّبِيعُ أَتَتْ وَفَقَاءَ بَشَائِرُهُ بِمَا تَقْرِبُهُ الْأَبْصَارُ إِذْ يَقْدِ

«مژده بهار با آنچه چشم ها آن را هنگام آمدنش دید و با آن شاد گشت، فرا رسید».

در وصف زیباییهای بهار نیز ایات بسیاری در دیوان خلیل مطران آمده است که اشاره به برخی از آنها در اینجا بی مناسبت نیست: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۵۸)

وَفَدَ الرَّبِيعُ إِلَيْكَ قَبْلَ أَوَانِهِ يُهْدِي حَلَى جَنَّاتِهِ الْفَيَحَاءِ

«بهار پیش از موعدش نزد تو آمد و زیورهای بهشت گسترده و بوی خوش را هدیه آورد».

گاهی علاوه بر شکوفایی گلهای، علت این شکوفایی را که ابرهای باران زاست به

تصویر می کشد؛ چنانکه آورده است: (همان، ج ۳: ۲۲۴)

فَرَشَ الرَّبِيعُ لَكَ الْأَرْيَقَ أَزَاهِرًا وَ مَضَى يُبَشِّرُ بِالْغَمَامِ غَمَامُ

«بهار در راه تو فرشی از شکوفه ها پهن کرده است و ابرهای بارانی به شکوفه ها مژده

می‌دهند».

قالآنی نیز ابیات زیبایی درباره بهار دارد که برخی بیانگر تأثیر بهار بر عقل و دل عاشقان طبیعت است؛ مانند (قالآنی، ۱۳۸۰: ۸۳) در این بهار دلنшин که گشته خاک عنبرین زمن ربوده عقل و دین، نگاری ازنگارها گاه این تأثیر را در پرنده‌گان نیز به تصویر می‌کشد: (قالآنی، ۱۳۸۰: ۱۲۹) عید آمد و آفاق پر از برگ و نوا کرد مرغان چمن را زطرب، نغمه سرا کرد و یا: (همان: ۱۷۱)

بهار آمد که از گلبن، همی بانگ هزار آید به هر ساعت خروش مرغ زار از مرغزار آید و زمانی نیز به وصف زیباییهای بهار می‌پردازد؛ چنانکه آورده است: (قالآنی، ۱۳۸۰: ۵۱) گسترد بهار در زمین دیبا چون چهر نگار، شد چمن، زیبا آثار پدید آب، شد پنهان اسرار نهان خاک، شد پیدا ابر آمد و سیم ریخت، بر هامون باد آمد و مشک بیخت، بر صحراء

بهار یکی از باشکوهترین جلوه‌های خدا در جهان هستی و یکی از عناصر زیبا برای وصف است که قریحه ابداعگری شاعران را به تحرک وامی دارد. در مقایسه ابیات دو شاعر به این نتیجه رسیدیم که مطران به توصیفهای زیبایی در مورد بهار می‌پردازد و می‌گوید چمن زارهایش از شکوفه و بوی خوش گلها پر شده است و معشوقة ماش را به فرشی بشارت می‌دهد که بهار در راه او پهن کرده است و قالآنی هم به زیبایی مطران بهار را توصیف می‌کند و می‌گوید بهار زمین را دیباپوش کرده است. هر دو از استعاره و تشییه‌های زیبایی استفاده کرده‌اند و ولی قالآنی بیشتر از مطران اجزای بهار، حتی مرغزارها و کشتزاران را نیز توصیف کرده است.

۲-۱-۲ وصف باغ و گلشن

گلها و گلستانها به عنوان یکی از مظاهر طبیعت بیجان در دیوان دو شاعر به زیبایی رخ نموده است؛ چنانکه خلیل مطران در وصف باغ، گلستان و گلشن چنین سروده: (شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

طفُّ الصَّبَحَ طَالِبًا فِي الْجَنَانِ
سَلُوَّهُ مِنْ نَوَاصِبِ الْأَشْجَانِ
فَنَفَى حُسْنُهَا الْأَسَى عَنْ ضَمَيرِي
وَجَلَانَاظْرِي وَسَرَّ جَنَانِي

بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و قآنی شیرازی

«همراه با بامداد در باغ می‌گشتم تا با این گشت و گذار، رنج و اندوه را فراموش کنم؛ پس زیبایی آن، اندوه را از وجودم دور، و دل و دیدگانم را شاد کرد». همانند این تصویر و تشبیه در دیوان قآنی شیرازی در ابتدای قصیده‌ای که در مدح شاهزاده، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه است، آمده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

آراست عروس گل، گلستان را آماده شوای بهار، بستان را
وقت است که در سرود و وجود آرد شور رخ گل، هزار دستان را

قآنی در این تغزل زیان به وصف بهار طبیعت می‌گشاید و از معشوق چون بهار خویش می‌خواهد اینک که عروس گل باغ را آرایش داده است، او نیز چون بهار به بوستان قدم گذارد و با شور و جلوه خویش، بلبلان عاشق خود را به شادی و طرب درآورد؛ چنانکه مطران در ابیاتی محظوظ خود را در زیبایی به گل زنبق تشبیه می‌کند:

(شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

۱۷



زنبق ناصع البیاض نقیٌّ ترَتُّوی مِنْ بِیاضِ الْعِيَّان
فإِذَا الْبَاهِرُ النَّقِّيُّ مِنْ الزَّنْبِقِ مَرَأَةُ حَسَنَهَا الْفَتَّان

«زنبق»(محبوبی) سپید، درخشان و پاک، که چشمانت از سپیدیش سیراب می‌شود؛ از این رو سپیدی و درخشندگی گل زنبق آینه‌ای است که زیبایی فرینده محظوظ را نشان می‌دهد.

قآنی چنین می‌گوید: (قآنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

از برگ شقايق، ابر فروردین آویخته قطره‌های باران را
گوibi کوه، از شقايق رنگين آراسته گوهر بدخشان را

قالآنی شیرازی نیز دیوان خود را به وصف گلهای آراسته است؛ چنانکه در نمایی زیبا، شقايق‌های رنگینی را به تصویر می‌کشد که کوه را با لعل بدخشان آراسته‌اند و قطره‌های باران از برگ‌های شقايق آویزانند. مطران در توصیف معشوق خویش، بوی خوش و رنگ گل را به هم آمیخته و چنین سروده است: (شراره، ۱۹۶۴: ۸۰)

و العَبِيرُ الَّذِي يَحْدُثُ عَمًا فِي الضَّمِيرِ الْأَخْفَى بِأَذْكِيَّ بَيَانِ
وَالشَّعَاعُ الَّذِي بِهِ يَرِي الْبَغْيَ زَهْرًا وَبُرْيَهَا أَزَاهَرًا فِي آنِ

و بوی خوشی که از درون وجود او بلند می‌شود با شیواترین سخن، بیانگر ضمیر پنهان اوست و پرتویی که در اوست و آن را چون گل می‌نماید؛ گوibi که هزاران گل

۱۳۹۷

در لحظه‌ای شکفته می‌شود.
قاآنی می‌گوید: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۶۷)

بُوی گل و رنگ گل به هم، گویی
با مشک سرسته‌اند مرجان را
آن ابر بهار بین، که از گوهر

قاآنی در توصیفی مشابه بدون حضور معشوق بوی خوش و عطرآگین گل سرخ، که
باغ را پر کرده است به مشک سیاه و مرجان سرخی که با هم در آمیخته‌اند، تشبیه می‌کند
و برای ابر بهاری دامانی پر از گوهر تصور نموده است. خلیل مطران در ایاتی دیگر،
نرگس، گلهای سرخ و ارغوان را چنین توصیف می‌کند: (شراره، ۱۹۶۴: ۷۹)

وْجَفُونْ مِنْ نَرْجِسٍ دَاخِلَّهَا صَفَرَةُ الدَّاءِ فِي مَحَاجِرِ عَانِي
وَوَرَوْدُ كَانَهُ مَلَكَاتٍ بَرَزَتْ فِي غَلَائِلِ الْأَرْجَانِ

چشم‌های نرجس گونه که زردی آن چونان زردی چشم کسی است که از بیماری
رنج می‌برد و این گلهای همچو ملکه‌هایی هستند که در پوششی از گلهای ارغوان
پدیدار گشته‌اند.

قاآنی می‌گوید: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

آن نرگسکان که همچو طنازان
بگشوده به ناز، چشم فتن را
و آن سرخی شاخ ارغوان، ماند
سرخ آبله های دست صیبان را^۱
با نگاه به این ایات بخوبی می‌توان دید در تصویرآفرینی توصیفی دو شاعر، رنگها
سهم عمداتی را به خود اختصاص داده است.

در مقایسه ایات دو شاعر باید گفت که شباهت دو شاعر در این است که هر دو،
آمادگی خویش را برای ورود به فصل بهار و صبح بهاری و رفتن به باغ، گلستان و
گلشن توصیف می‌کنند؛ با این تفاوت که قاآنی یارش را نیز به این بستان فرامی‌خواند
ولی در شعر مطران سخنی از معشوق به میان نیامده است. اگرچه مطران در ادامه اشعار
به توصیف گل زیبای زنبق و تشبیه آن به یار خود می‌پردازد و قاآنی اشعار خود را تنها
به وصف شقاائق، شبنم و قطرات باران منحصر نموده و از معشوق سخن نگفته است،
هر دو شاعر در توصیفات خود به درخشش و زیبایی این گلهای نظر داشته‌اند؛ هرچند
نظر به زیبایی این گلهای موجب نشده است که بُوی دل‌انگیز آنها را به فراموشی بسپارند.
قاآنی نیز در توصیفی مشابه با تشبیه نرگس به زیبارویان طنازی که به ناز چشم

بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و قآنی شیرازی

گشوده‌اند، تصویر زیبایی آفریده و با ترکیب آن با تصویر سرخی گلهای ارغوان بر شاخه‌ها، زیبایی تصویر آفرینش را دو چندان ساخته است. هر چند تشبیه سرخی این گلهای به سرخی تاول دست دخترکان بیانگر نوعی لطافت است به نظر می‌رسد تأثیر مثبتی را که تشبیه مطران در خواننده به جا می‌گذارد، ندارد.

۲-۱-۳ ابر و باران

ابر و باران نیز از زیباییهای طبیعت بیجان است که بخش قابل توجهی از اشعار شاعران را از آن خویش نموده است. هر چند خلیل مطران در اشعار خویش وصف ابر و باران را با توصیف دیگر مظاهر بیجان، همچون، برق، رعد، ماه، ستارگان، وغیره به هم آمیخته است؛ چنانکه در توصیفی گفته است که ابرها هنگام پراکندگی در میان رعدوبرق نابود می‌شوند: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۱: ۴۴۴)

إِنَّ السَّحَابَ لَدَىٰ تَبَدُّدٍ لَّيْسَدُ بَيْنَ الْبَرْقِ وَ الرَّعْدِ

«و ابر به هنگام پراکنده گشتنش در میان رعدوبرق نابود و پراکنده می‌گردد».

۱۹

◆ در واقع مطران با این تصویرآفرینی، پراکندگی و پاره‌شدن ابرها در میان رعدوبرق را عامل تبدیل‌شدن آنها به باران می‌داند و این تصویر را چونان تابلو نقاشی زنده به خواننده ارائه می‌کند. گاه نیز این ابرها، ابرهای تیره‌ای هستند که در میان آنها شکافهایی از نور نمایان می‌گردد: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۲۲)

إِذَا السُّحُبُ طَمَّتْ وَادْلَهَمَتْ فَقَدْ يُرَىٰ مَكَانُ تَقِيهِ فُرْجَةٌ وَ تُبَيْرُ

«زمانی که ابرها فراوان و تیره و تارگردند در آن هنگام دیده خواهد شد مکانی که شکافی آن را حفاظت می‌کند و آنجا را نورانی می‌کند».

در آنجا نیز مطران، آسمانی پر از ابرهای سیاه و تاریک را به تصویر کشیده که از کشاکش آنها شعاعهای نور خورشید به زمین نفوذ، و آن را نورانی کرده است. در بیت زیر به توصیف ابرهایی می‌پردازد که باران آنها بسان مروارید و لولو است: (همان: ۲۲۴)

يَرَتِمِيٰ مَأْوَكَهَا مُشِّيرًا رَشَاشًا مِنْ عُصَافَاتٍ لُؤْلُؤَ مَذْرُورٍ

«آب باران از آن ابر به صورت فراوان و با سرعت فرو می‌بارد؛ چونان تکه‌هایی از مرواریدهای پراکنده».

قآنی نیز در تصاویری مشابه آورده است: (قآنی، ۱۳۸۰: ۳۱)

شده خورشید نورافشان به تاری جرم او چو شاه مصر در زندان چو ماه چرخ در

و نیز در وصف باران آن چنین گفته است: (همان)
به گردون، تیره ابری بامدادان، بر شد از دریا جواهر خیز و گوهر ریز و گوهر بیز و گوهر
گاه نیز غرش آن را با تشبیهات زیبایی وصف کرده است: (قالانی، ۱۳۸۰: ۳۲)
ز بیمش مرغ جان پرد، ز سهمش زهره‌ها درد

چو او چون ازدها غرد و یا چون دد کشد آوا

البته نباید این امر را نیز از نظر دور داشت که هر دو شاعر در وصف ابر و باران نیز
آمیزش طبیعت بیجان با طبیعت جاندار را که در معشوق تجلی یافته است به زیبایی هر
چه تمامتر به تصویر کشیده‌اند؛ چنانکه خلیل مطران با بهره‌گیری از مبالغه، اشک معشوق
را به باران ابرهای باران‌زا تشبیه کرده است: (همان: ۱۷۵)

رَوِيَتْ بِأَدْمُهَا وَلَمْ يَكُنْ تُرْبَهَا مِنْ قَبْلِ يُسَقَى بِالسَّحَابِ الْمَاطِرِ
با اشک چشمانش آن را سیراب کرد حال اینکه خاک او پیش از این با هیچ ابر
باران‌زا بیانی سیراب نشده بود.»

قالانی نیز در دیوان خویش با توصیف ابرهای باران‌زا و تأثیر آن، تصاویری مشابه
خلق کرده است: (قالانی، ۱۳۸۰: ۳۱)

فکنده بر سمن، سایه، دمن را داده سرمایه چمن زا غرق پیرایه، چو رنگین شاهدی رعناء
و زمانی نیز آن را با توصیف اشکها قرین ساخته است: (همان: ۳۱)
عذار گل خراشیده، خط ریحان، تراشیده ز بس الماس پاشیده به باغ، از زاله بیضا
در مقایسه ایيات دو شاعر باید گفت که قالانی از تشبیه‌های زیبایی بهره برده است
ولی مطران این‌گونه نیست. هر دو شاعر به بارش باران بر گلها و سبزه‌ها و شادابی و
سرسبزی حاصل از این بارش اشاره می‌کنند. مطران فریاد ابرها را به مانند ازدهایی که
می‌غرد تشبیه می‌کند و قطره‌های آب باران را وقتی پخش می‌شوند به مانند
مرواریدهایی پراکنده می‌داند. قالانی هم به مانند مطران به تصاویر و اوصاف متعدد ابری
اشاره می‌کند و می‌گوید آن ابرها تیره‌وتار هستند؛ چون دل عاشقان گرفته و چون چشم
آنان اشک‌ریزان است و از شدت باران بر گلها و سبزه‌ها سخن می‌گوید و تیرگی ابرها
را که ستارگان در آن نهان می‌شوند به مانند یوسف در زندان و ماه از ظلمت اشاره
می‌کند. در نهایت باید گفت که قالانی از تشبیه‌های زیبایی بهره برده است.

۲-۲ وصف طبیعت چاندار

وصف طبیعت جاندار در ادبیات، جدید نیست و از گذشته در شعر شاعرانی چون امروءالقیس و ابن الرومی و در ادبیات عربی و رودکی و منوچهری در ادبیات فارسی به ظهور نشسته است. در ادامه این روند خلیل مطران و قآنی شیرازی نیز با دقت و تیزبینی تمام، طبیعت جاندار را در چشم‌اندازی زیبا به تصویر کشیده و از آن تابلوهای زیبایی همگون با شخصیت خود ترسیم کرده‌اند. طبیعت جاندار به دو گروه عمدۀ تقسیم شده است: گروه اول انواع حیوانات و گروه دوم انواع پرندگان هستند. وصف معشوق به عنوان تجلی کاملترین نوع انسانی در نظر معشوق، بخش عمدۀ از توصیفات طبیعت جاندار آنها را در بر می‌گیرد.

۱-۲-۲- وصف چهره معشوق

اگرچه این بخش از توصیفات دو شاعر را نمی‌توان بی‌ارتباط با غزل دانست، از آنجا که غزل را وصف معشوق نیز دانسته‌اند، پرداختن به آن در این بخش لازم و ضروری می‌نماید بویژه اینکه هر دو شاعر بسیاری از توصیفات خود را به آن اختصاص داده‌اند. خلیل مطران در وصف چهره معشوق آن را به بهشت عدن مانند کرده است: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۱۶۷)

الوجهُ كَالْجَنَّةِ حُسْنَا فَإِنْ ظَنَنتَ عَدْنًا قَدْ تَرَأَتْ، فَهَبْ
چهره‌اش در زیبایی به مانند بھشت است؛ پس اگر بخواهی آن را بھشت جاویدان
گمان کنیه، درست فرض، که دهای.

در جایی دیگر زیبایی چهره معشوق را چنان خیره کننده می‌داند که حتی حجاب نیز نمی‌تواند پرتو آن را پوشاند: (همان ۲۹۰)

اَذَا بَدَتْ حَسَنَاءُ فِي بُرْقُعٍ لَمْ يَحْجُبِ الْبُرْقُعُ مِنْهَا الشَّعَاعُ
ا در جای دیگر میان چهره معشوق و صبحی روشن ارتباطی تشییهی برقرار، و
ر حجاب معشوق را به صبحی نورانی در دل شبی تاریک تشییه می کند: (همان:

بَلْ وَجْهُهَا الصُّبُحُ يَمْدُو تَحْتَ الظَّلَامِ الدَّاجِي
 قاآنی نیز در دیوان خویش چنین توصیفاتی از معشوق دارد، آنجا که در وصف سیلde، حبه ه معشه ق، م. گه بده: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۵۷)

بی شمع و بی چراغ ز روی منورش
با این تفاوت که معشوق وی برخلاف معشوق مطران، نقاب بر چهره ندارد: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۵۲)

بنما رخ تاز شوق، بی معجر
از خلد برین، برون دود، حورا
البته قاآنی گاه زیبایی چهره معشوق را با لبخند دو چندان ساخته است؛ لبخندی که
دندانهای درخشانش را نمایان می‌کند تا گنج شایگان در برابر آن بی ارزش گردد: (همان: ۳۴۲)

نمودی چهره، ماه آسمان را ز آستان راندی گشودی غنچه، گنج شایگان را، رایگان
گاه نیز مهر او را به خورشیدی تشبیه می‌کند که دل مانند شبنم عاشق را می‌برد؛ اما
به این هم بسته نمی‌کند و با بهره‌گیری از اعتقادات قدیمی، روی معشوق را به مهتابی
مانند می‌کند که جسم عاشق شاعر در برابر آن، بسان کتان فرسوده و متلاشی می‌گردد:
(همان: ۲۹۶)

گرمی مهر تو خورشید و دل ما شبنم پرتو چهر تو مهتاب و تن ما کتان
یکی از مظاهر زیبایی و لطافت و حسن معشوق، چهره اوست و یکی از ملاکهای
این زیبایی در درخشش و نورانیت آن نهفته است. در اشعار مطران این درخشش به
بهشتی جاویدان و صبحی روشن تشبیه شده ولی در اشعار قاآنی آن درخشش به
خورشید خاور در شب، و نور آن به مهتاب و ماه تشبیه شده است. در شعر مطران
به گونه‌ای به این زیبایی اشاره مليحی می‌شود که خواننده به وجود می‌آید و می‌گوید اگر
مشوقه به چهره خود برقع بزند، باز این برقع توان پوشاندن شعاع و پرتو زیبایی آن را
ندارد. هر دو شاعر از تشبیه‌هایی زیبا و جذاب استفاده، و به گونه‌ای زیبا و بدیع میان
وصف چهره مشوق و طبیعت ارتباط برقرار کرده‌اند.

۲-۲-۲ وصف حیوانات و پرندگان

توصیف حیوانات نیز یکی از زمینه‌هایی است که دو شاعر در آن هنر وصف‌آفرینی
خود را به رخ کشیده‌اند. خلیل مطران در توصیف حیوانات و پرندگان اشعار زیبایی
دارد که از این جمله است: (مطران، ۱۹۷۵، ج ۲: ۱۱۷)

کَمْ غُرَابٍ قَدْ تَبَدَّى وَأَقِعَاً كَثِيرَهَابٍ وَتَرَدَّى مُصْمَرًا

بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات خلیل مطران و قاآنی شیرازی

چه بسیار کلاعگی که در حال افتادن باشد همچون شهابی که برافروخته در حال سقوط باشد.

شَلْبَ يَضْغُو وَ فَهَدْ ضَاغِبٌ وَ غُرَابُ نَاغِبٌ عَشَرَا فَعَشَرَا

روباهی فریاد می‌زند و پلنگی غرش می‌کند و کلاعگهایی که در دسته‌های ده‌تایی قارقار می‌کنند (همان).

و قاآنی چنین می‌گوید: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۷۵)

آن گرم سیر صاعقه جولان را	خیز ای غلام، زین کن یکران را
یکسان چو برق، کوه و بیابان را	آن توسمی که بسپرد از گرمی
چون زین نهی به کوهه او، بینی	بر پشت باد، تخت سلیمان را

قاآنی حیوانات و پرنده‌گان را با هنرمندی خاصی وصف می‌کند و از غلام خود می‌خواهد تا اسب تیزرو خود را که در تاخت و تاز چون صاعقه گرم‌سیر است و کوه و بیابان و صحرا را در می‌نوردد و زین آن اسب را به تخت سلیمان تشییه می‌کند و معشوقه‌اش را با آهو تشییه کرده است. قاآنی فاخته و قمری را نیز این‌گونه توصیف می‌کند: (قاآنی، ۱۳۸۰: ۶۸)

آن صلصلکان نگر که بی‌مضراب در مثلث و بم فکنده الحان را
صلصل: فاخته و قمری، مثلث: مخفف مثلث (به فتح اول) نام تاری است. در زمین سنبلهای گیسوان بافت، صلصلکان را به آواز درآورده‌اند. آن صلصلکان (قمری) را بین که بدون نواختن چیزی (لحن، صدا، آواز) بلندی دارند.

در مقایسه ایيات دو شاعر - که البته تعداد اندکی از آنها در این قسمت ارائه شد - باید به این نکته اشاره کردکه مطران پرنده‌گان خوشنا و زیبایی را توصیف می‌کند و می‌گوید این پرنده‌گان روی شاخه‌های باغ و بستان روی انواع گلهای خوشبو نغمه‌سرایی می‌کنند و انواع پرنده‌گان از جمله کبوتر، قمری، بلبل و عقاب را وصف می‌کند. قاآنی به آوازخواندن بلبان اشاره می‌کند. بلبل از دیرباز سمبول خوش‌صدایی و عاشقی و تمثیل آوای خوش یا عاشقان وارسته بوده است. از دیگر نامهای آن عندلیب، الهزار و الشحور است. پرنده‌ای است که روی درختان به پرواز درمی‌آید؛ هنگام وزیدن نسیم سحری شروع به آوازخواندن می‌کند و با غروب خورشید از خواندن و نغمه‌سرایی دست می‌کشد. هر دو شاعر از تشییه‌های دلپذیری بهره برده‌اند و قاآنی

۳. نتیجه

پرنده‌های زیادتری نسبت به مطران را وصف می‌کند. هر دو شاعر به ببل آوازه‌خوان اشاره می‌کنند و توصیفهای هر دو شاعر نوآوری و زیبایی خاصی دارد که خواننده را مجدوب خویش می‌کند.

مقاله به بررسی تطبیقی تصویرآفرینی در وصفیات قaanی شیرازی و خلیل مطران اختصاص داشت، در این راستا تلاش شد تا ضمن بررسی وصفیات دو شاعر به بررسی همانندیها و ناهمانندیهای دو شاعر در موضوعات وصفی پرداخته شود. در نهایت نتایج چندی از این تحقیق به دست آمد که به این شرح ارائه می‌شود:

با اینکه هر دو شاعر به وصف در ادب فارسی و عربی مشهورند، آنچه در اشعار ایشان در وهله اول مشخص می‌شود این است که قaanی به وصف به عنوان موضوعی مستقل برای سرودن اشعار خود توجه ویژه‌ای دارد؛ حال اینکه خلیل مطران بیشتر در دل دیگر موضوعات شعری خود به وصف طبیعت نیز می‌پردازد.

هر دو شاعر، تصاویر و تشبیهات بسیار زیبایی در موضوعات مختلف ارائه کرده‌اند و توانسته‌اند از عنصر خیال در وصف خود بخوبی استفاده کنند و تشبیه‌ها و استعاره‌هایی را به کار گیرند که با موضوع و مضمون اصلی شعرشان تناسب داشته باشد. با گذری در تصویرگریها و بویژه وصف طبیعت، نوع گلها، ابر و باران و وصف چهره معشوق و آمیختن طبیعت بیجان با طبیعت جاندار می‌توان شباهتهاز زیادی را یافت؛ هرچند این شباهتها نیز در جزئیات رنگ ویژه‌ای به خود می‌گیرد که خاص هر شاعر است؛ جزئیاتی که می‌توان دقت و مهارت تصویرگری دو شاعر را در آنها جستجو کرد. با توجه به مطالعات اشعار دو شاعر، باید گفت که قaanی بیشتر از مطران به وصف طبیعت توجه کرده است و در ذکر جزئیاتی چون رنگ و بو و صدا و دیگر عناصر طبیعی، بیشتر از خلیل مطران حساسیت به خرج می‌دهد. در مقابل خلیل مطران در برقراری ارتباط میان وصف طبیعت و وصف چهره معشوق از قaanی موفقت عمل کرده و بسامد این گونه اشعار نیز در دیوان وی بیشتر از قaanی است.

پی‌نوشت

۱. آبله: تبحال، تاول و سرخی. صیبان: جمع صیبی به معنی کودک

منابع

القیروانی، ابن رشیق؛ العمدہ فی محسن شعر و آدابه؛ ج ۱، چ ۲، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید؛ مصر، ۱۹۵۵.

الرمادی، جمال الدین؛ خلیل النیل و شاعر الشرق العربی؛ مصر: الدار القومیة.

أدهم، اسماعيل؛ خليل مطران شاعر العربية الإبداعي؛ قاهره: دارالنهضه مصر، ۱۹۴۰.

زرین کوب، عبدالحسین؛ نقد ادبی؛ ج اول، ج دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۴.

سلیم الحاوی، ایلیا؛ فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی؛ بیروت: دارالکتاب اللبناني، ۱۹۸۱.

شاراره، عبداللطیف؛ خلیل مطران؛ بیروت: دارصادر، ۱۹۶۴.

شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی؛ ج ۶، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.

عطوی، فوزی؛ خلیل مطران شاعر الأقطار العربية؛ بیروت: دارالفکر العربی، د.ت.

قآنی، حبیب الله بن محمد علی؛ آشتنی با قآنی شیرازی؛ برگزیده تغزلات قآنی؛ تصحیح منصور رستگار فساپی، تهران: انتشارات باورداران، ۱۳۸۰.

قرلباش، علی کمیل؛ ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات؛ اسلام‌آباد: سروش، ۲۰۰۶.

محمد عویضه، محمد؛ خلیل مطران شاعر القطرین؛ بیروت: دارالكتب العلمیة، ۱۹۹۴.

محسنی نیا، ناصر؛ بازتاب اسطوره‌های ایران باستان در ادب عربی معاصر؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز، ۱۳۸۰،

موسی، خلیل؛ خلیل مطران شاعر عصر الحدیث؛ دمشق: دار ابن کثیر، د.ت.

مطران، خلیل؛ دیوان الخلیل؛ بیروت: دارمارون عبود، ۱۹۷۵.

ندا، طه؛ ادبیات تطبیقی؛ ترجمه: زهرا خسروی، تهران: نشر و پژوهش فرzan روز، ۱۳۸۰.